ایـــران شنـــاسی

پــرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

***

بازخوانی نهج البلاغه

تصحیح خطای شارح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

و خطای تاریخی مترجمان نهج البلاغه

از آغاز تا کنون در فهم نامه ۶۳

گزارش پارسی از:

دکترمحمودرضاافتخارزاده

www.fehresteasar.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

***

منتخب

شرح نهج البلاغه

ابن ابی الحدید

شامل مباحث کلامی - تاریخی

خلافت و امامت علی علیه السلام

تألیف:

ابن ابی الحدید معتزلی

(۵۸۶ - ۶۵۶ هـ ق)

كة كتب الشيعة

تلخیص و ترجمه:

دکتر محمودرضا افتخارزاده

﴿۶۳﴾

از نامهٔ آن حضرت
به ابوموسیٰ اشعری کارگزار کوفه که مردم را از پیوستن به حضرت در نبرد جمل بازمی‌داشت

از بندهٔ خدا علی به عبدالله پسر قیس

اما بعد، هان که از تو سخنی به من رسیده که هم تو را سود است و هم زیان. آن‌گاه که فرستاده‌ام نزد تو آمد، دنباله‌ات راگرد آور و کارهایت را سر و سامان بده و از جایگاهت بیرون بیا و هرکس همراه توست فرا خوان. اگر به حقّ آویخته‌ای بیا و اگر ترسیده‌ای بمان! به خدا سوگند که تو هرجا باشی بیایی و از این پریشانی نرهی که آیا سره‌ات با ناسره‌ات و تَرَت با خشکت آمیزد یا نه! و ندانی که آیا برخیزی یا بنشینی، و از پیش روی خود چنان می‌ترسی که از پشت خود می‌هراسی! این فتنه چندان ساده نیست که تو می‌خواهی که بُوَد فتنه‌ای بس بزرگ. رهوارش را باید سوار شد و سختنای آن را باید کوبید و سنگنای آن را باید هموار کرد. پس خِرَد خود را استوار کن و کار خویش را به دست گیر و بهره‌ات را بگیر. و اگر نخواهی که بجنگی، در تنگه‌ای و نه بر تپه‌ای پناه گیر. و سِزَد که تو هنوز خوابیده باشی که مردان جایت را بگیرند، تا آنجاکه گفته نشود: «کجاست فلانی؟» به خدا سوگند که این پیکار، حقّ است و با حقدار، و با کی ندارم که چه سازند مُلْحِدان. بدرود.

❁ ❁ ❁

شأن صدور تاریخی نامه:

ابوموسیٰ اشعری که از روزگار عثمان، کارگزار کوفه بود، درپی خلافت امام علی علیه السلام بنا به پیشنهاد مالک‌اشتر و ضمانت او، حضرت او را بر کوفه باقی گذاشت. درپی پیمان‌شکنی طلحه و زبیر و فتنهٔ جمل، حضرت از مدینه راهی بصره شد و ازکوفیان یاری خواست. ابوموسیٰ اشعری کوفیان را از پیوستن به امام علی علیه السلام بازمی‌داشت. حضرت این نامه را از ذی‌قار به ابوموسیٰ نوشت.

شرح نامه:

آنجاکه حضرت می‌فرماید: «از تو سخنی به من رسیده که هم به سود توست و هم به زیان تو». ابوموسیٰ اَشعری به کوفیان می‌گفت: «علی علیه‌السلام امام هدایت است، بیعت او هم درست است. ولی قتالِ همراه او با اهل قبله جایز نیست» و این سخنی است که پاره‌اش حقّ و پاره‌اش باطل است.

آنجاکه حضرت می‌فرماید: «به خدا سوگند هر کجا باشی، بیایی» یعنی حال که در شکّ و شبهه هستی و کوفیان را از پیوستن به من بازمی‌داری و می‌گویی: «کشیدن شمشیر بر شما روا نیست، چه با علی علیه‌السلام و چه با طلحه، در خانه‌های‌تان بنشینید و شمشیرهای‌تان را غلاف کنید. آنان نزد شما خواهند آمد در حالی که شما در خانه‌های‌تان در کوفه هستید و بصریان با طلحه». حضرت می‌فرماید: «ما با مردم مدینه و حجاز نزد شما خواهیم آمد و از پس و پیش شمشیر بر شما گرد خواهد آمد».

آنجاکه حضرت می‌فرماید: «فَإِنْ كَرِهْتَ، فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لا فِي نَجَاةٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْفَيَنَّ، وَ أَنْتَ نَائِمٌ حَتَّى لا يُقالَ: أَيْنَ فُلانٌ». مرحوم ابن‌ابی‌الحدید این فراز از نامه علوی را چنین دریافت و معناکرده که: «اگر آن را ناخوش داری، ازکارکناره‌گیر. حقّاکه من تو را برکنارکردم و از ما دور شوکه خیر نبینی: لا فِي رَحْبٍ یعنی لا فِي سِعَةٍ».

مترجم گوید: این دریافت معنای نامه علوی نادرست است زیرا فعل تَنَحَّیٰ اگر با حرف «عَن» آمده باشد، به معنای کناره گیری و پایین آمدن از جایی است و اگر با حرف «إلیٰ» آمده باشد به معنای پناه بردن و پناه‌گرفتن در جایی وگوشه‌ای است. واژه «رَحْب» یعنی گشاد، باز، گشودگی، دشت و... غَيْرِ رَحْبٍ یعنی تنگه، درّه و جلگه. بدیهی است که اعجازکلام علوی در این عبارت، ترکیب نامأنوس غَيْرِ رَحْبٍ است. واژه نَجاة از نَجْوَة است به معنای تپه، پشته، بلندی و... بنابراین معنای کلام علوی این است که به ابوموسیٰ توصیه می‌کندکه باکوفیان حرکت‌کن و بیا: «اگر نخواهی که بجنگی، به درّه و تنگه‌ای پناه ببر و نه بر فراز تپه و پشته‌ای (که کسی تو را ببیند). سِزَدکه تو هنوز خوابیده باشی‌که مردان جنگی جای تو را در سپاه بگیرند و پیروزی چنان سریع باشدکه اصلاًکسی متوجه بود و نبود تو نشود تا بپرسند: فلانی کجاست؟»

مترجم معتقد است این خطای ترجمه در همهٔ ترجمه‌های فارسی نهج‌البلاغه، از سدهٔ پنجم هجری تاکنون وجود داشته است. نگارنده سیر تاریخی این خطای ترجمه را در مقدّمهٔ ترجمهٔ نهج‌البلاغه آورده است.

***

فرازهایی از پیش گفتار گزارنده بر چاپ نخست :

۱ـ فرازی از نامه‌ای کوتاه و لبریز از معنا و سرشار از ایجاز، که **امام علی** ﷺ در آستانهٔ **پیکارِ جمل** به **ابوموسی اشعری** کارگزارِ حضرتش در **کوفه** می‌نویسد و نخست در آن از مواضعِ نادرستِ

ابوموسی انتقاد می‌کند و آنگاه او را اندرز داده از وی می‌خواهد تا با همهٔ کسانِ زیرِ فرمانش به سوی حضرتش در پیکار با ناکثان شتابد و می‌فرماید:

«فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَىٰ غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَا فِي نَجَاةٍ...»[1]

همهٔ مترجمان برجسته و بزرگوار **نهج‌البلاغه** از آغاز تا کنون بدون استثنا، و هر مترجمی با ادبیاتِ خاص خود، این فراز را این گونه دریافته‌اند:

«و اگر خوش نداری از کار ما کناره‌گیر بی‌هیچ سپاسی و یا تقدیر...»[2]

حال آن که حضرت ﷺ می‌فرماید:

«وگر نخواهی که جنگی در تنگه‌ای و نه بر تپه‌ای پناه گیر...»

بدیهی است که مشکل و پیچیدگی در واژگان و ساختار است. فعلِ **نَحّی** و مشتقاتِ آن، و کاربرد حروفِ **الی** و **عن**، هر کدام متضمن معنایی است. واژهٔ **رَحْب** به معنای گشادگی، گشادی، جادار، فراخ و... است و ساختارِ شگفت و دور از ذهنِ **غَیْرِ رَحْبٍ** یعنی **تنگه**، **دره** و... واژهٔ **نَجَاة** از **نَجْوَة** است و به معنای **تپه**، **پشته**، **گردنه** و **بلندی** است. بدیهی است که اعجازِ کلام علوی در همین بزنگاه‌هاست!

▣ سیر تاریخی ترجمه‌ها از سدهٔ پنجم تا کنون:

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم:؟ میراث سدهٔ پنجم و ششم هجری. به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی (انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ اول ۱۳۶۸). ۳۸۸/۲: **«پس اگر کراهت داری دور شو از ما و روی آور واغیر فراخی و نه در رستکاری....»**
- ترجمهٔ نهج البلاغه. مترجم: حسین بن شرف الدین اردبیلی (دورهٔ صفویه) (دفتر نشر فرهنگ اهل بیت ۷ ؟) ۳۳۳: **«پس اگر مکروه شمری آن را پس دور شو از ما و توجه کن به سوی غیرگشادگی و رستکاری...».**
- ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. مترجم و شارح: فتح اللّه کاشانی (م ۹۸۸ ه) (انتشارات میقات. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۲) ۲۴۵/۳: **«پس اگر مکروه شماری این حالت را پس دور شو از ما و توجه نما**

---

۱. ن. ک: نامهٔ ۶۳.

۲. ن. ک: نهج‌البلاغه، ترجمهٔ دکتر سید جعفر شهیدی (برندهٔ جایزهٔ کتاب سال ۱۳۶۹). (انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۰) ۳۴۸.

به سوی غیرگشادگی و رستگاری...».

- ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. مترجم: میرزا حبیب الله خویی (بنیاد امام مهدی ﷺ. قم. چاپ اول. ۱۳۷۲ خورشیدی) ۸۳۱: **«و اگر نخواهی دور شو دور بی‌خوش آمد و بی‌کامیابی و رستگاری...»**

- ترجمه و شرح نهج‌البلاغه. مترجم: سیدعلی نقی فیض الاسلام (انتشارات زرین. تهران. ؟) ۱۰۵۴: **«اگر نمی‌خواهی ما را یاری کنی دور شو به جای تنگی که رهایی در آن نیست (برو به جایی که رستگاری نبینی)...».**

- خورشید بی‌فروغ نهج‌البلاغه. مترجم: عبدالمجید معادیخواه. (نشر زره. تهران. چاپ اول ۱۳۷۳) ۳۷۵: **«و اگر این همه را خوش نمی‌داری از ما فاصله گیر و به سویی رو کن که در آن نه گشایشی خواهی یافت و نه راه نجاتی...».**

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: عبدالمحمد آیتی (دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ پنجم ۱۳۷۸). ۷۶۷: **«اگر آمدن را خوش نداری از کار ما کناره گیر و به تنگنای خود گریز. جایی که در آن راه رهایی بسته است...».**

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محسن فارسی (انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۸) ۴۳۸: **«در صورتی که نخواسته باشی به یاری ما بیایی تا زود است از پیش ما دور شو و به جایی که امیدوارم در آن رنگ نجات و آسایش نبینی برو...».**

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محمدجواد شریعت (نشر مشعل. اصفهان. چاپ اول. ۱۳۶۰). ۸۲۷: **«و اگر این کار برایت ناخوشایند است به جایی رو که نه وسعت دارد و نه رستگاری و رهایی...».**

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: مصطفی زمانی (انتشارات نبوی. تهران. چاپ دوازدهم. ۱۳۷۷) ۸۱۷: **«اگر از همکاری با من ناراحتی کناره‌گیری کن که در این صورت نه آسوده هستی و نه نجات می‌یابی».**

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: علی اصغر فقیهی (انتشارات صبا. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۴). ۶۱۴: **«پس اگر از این امور کراهت داری از کاری که به عهده‌ات قرار دارد کنار برو بی‌آنکه برایت گشایشی یا راه نجاتی بوده باشد...».**

- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: دکتر اسدالله مبشری (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۶). ۲۶۳/۲/۱ : **«و اگر قیام در برابر دشمن و پیکار با او را خوش نداشته باشی به جایی دور شو که آنجا را نه وسعت است و نه رستگاری...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: نبی‌الدین اولیایی (انتشارات زرین؟) ۱۱۷۳ : **«و اگر نمی‌خواهی به جای تنگی که راه رهایی در آن پدیدار نیست برو...»**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: حسین عمادزاده (انتشارات شرق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲) ۱۰۹۰ : **«و اگر کراهت داری از ما دور شو، چنان دور شدنی که ما را نبینی و فرمانداری کوفه را به دست دیگری سپار که لیاقت آن را داشته باشد...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجمان: محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی (مطبوعاتی هدف، قم، چاپ اول، ؟) ۱۸۳/۳ : **«و اگر برای تو خوشایند نیست کنار رو، بدون کامیابی و رسیدگی به راه رستگاری...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محمد مقیمی (کتابفروشی سعدی، تهران، ؟) ۱۰۶۷ : **«ولی اگر نمی‌خواهی مرا یاری کنی پس به جای تنگ و بی‌گذری که راه رهایی از آن ممکن نمی‌باشد برو...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: محمدعلی شرقی (چاپ مهر، قم، چاپ اول ۱۳۶۶) ۲۶۵ : **«و اگر ناخوش داری پس دور شو به سوی تنگی و غیررستگاری...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: احمد سپهر خراسانی (انتشارات اشرفی، تهران، چاپ اول ۱۳۵۸). ۹۴۰ : **«اگر این کار را ناخوش داری از آن کناره‌گیر و به جایی برو که راه نجات نیابی...».**
- ترجمهٔ نهج‌البلاغه. مترجم: داریوش شاهین (انتشارات جاویدان، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۱) ۱۳۸۲ : **«اما اگر نمی‌خواهی ما را یاری کنی پس به جای تنگ و بی‌گذری که راه رهایی از آن ممکن نیست برو...».**
- ترجمهٔ انگلیسی نهج‌البلاغه. مترجم: سیدعلی رضا، چاپ کراچی، ۱۹۷۱ میلادی، با این نشانی: "NAHJUL BALAGHA OF Imam Ali; sermons, letters and sayings."

P. 553: "... IF you dont like it then go away to where neither you are welcome nor can you escape from it."

یابی».

۲ ـ فرازی کوتاه از نامه‌ای بلند که متأسفانه تنها همین یک فراز آن به یادگار مانده، نامه‌ای که حضرتش ﷺ در پگاهِ خلافتش به فرماندهان سپاه نوشته است:

«اَمّا بَعْدُ! فَاِنّما اَهْلَکَ مَنْ کانَ قَبْلکُمْ: انّهم مَنَعُوا النّاسَ الْحَقَّ، فَاشْتَرَوْهُ، وَاَخَذُوهم بِالْباطِلِ فَاقْتَدوهُ!»[1]

مترجمان محترم این فراز را چنین دریافته‌اند:

«اما بعد! آنان که پیش از شما بودند تباه شدند، آنان حق مردم را ندادند تا آن را به رشوت خریدند، و به راهِ باطلشان بردند، و آنان پیروِ آن گردیدند»[2]

حال آن که حضرت ﷺ می‌فرماید:

«اما بعد! هان که پیشینیانِ‌تان تنها به این دلیل تباهیدند که آنان مردم را از حق بازداشتند و مردم هم حق را رها کردند، و به باطل واداشتندشان، آنان هم به باطل تن دادند».

در اینجا نیز همان پیچیدگی ساختار و شگفتی واژگان کار ترجمه را دشوار ساخته است. فعلِ مَنَعَ از افعالِ گاه دو مفعولی است. حَقّ معرّف به الف و لام به معنای **حق و حقیقت و راستی و درستی** است، نه **حق الناس و حقوق خصوصی و شخصی**، چراکه **حقوقِ خصوصی** تحتِ عنوانِ کلی حقّ جای دارند. **فاشتروه** (از شَرِيَ، اَشرَیَ، اِشتَرَیَ، **اشتروا القوم اي صاروا کالشراة في ترکهم طاعة الحق**) یعنی سر از طاعتِ حق و حقیقت و مظاهرِ حق پیچیدن.

▣ سیر تاریخی ترجمه‌ها از سدهٔ پنجم تاکنون:

- ترجمهٔ سدهٔ پنجم / همان ۴۱۵ : «.. **بدرستی که هلاک کرد آن‌کس را که بود پیش از شما، به درستی که ایشان بازداشتند مردمان را از راه حق، پس فروختند حق را به متاع دنیا و فراگرفتند ایشان باطل را...».**

---

۱. ن. ک: نامهٔ ۷۹.   ۲. ن. ک: شهیدی / همان ۳۵۹.

- ترجمهٔ شرف الدین اردبیلی / همان ۳۴۲ : «... پس بدرستیکه هلاک شدند آنانکه پیش از شما بودند. بدرستیکه ایشان منع کردند مردمان را از حق، پس فروختند به متاع بی‌اعتبار و فراگرفتند ایشان را به باطل پس پیروی کردند...».
- ترجمهٔ فتح‌الله کاشانی / همان ۲۷۹ : «... به درستی که هلاک شدند آن کسانی که بودند پیش از شما به درستی که ایشان منع کردند مردمان را از راه حق، پس فروختند حق را بـه متاع بی‌اعتبار، و فرا گرفتند از ایشان امر باطل را به عوض آن، پس پیروی کردند باطل را...»
- ترجمهٔ میرزا حبیب‌الله خویی / همان ۸۵۳ : «اما بعد! همانا کسانی که پیش از شما بودند هلاک شدند برای آنکه مردم را از حق بازداشتند. و آنان حق را به ناحق فروختند و مردم را به باطل و بیهوده واداشتند تا همه بدان اقتداء کردند و از آن پیروی نمودند».
- ترجمهٔ فیض الاسلام / همان ۱۰۸۴ : «تباه شدن پیشینیان شما به این جهت بود که مردم را از حق (هدایت و رستگاری) باز داشتند و مردم هم آن را خریدند (پذیرفته زیر بار رفتند، یا فروختند یعنی از دست داده به آن بی‌اعتنا شدند...».
- ترجمهٔ معادیخواه / همان ۳۸۶ : «تنها عامل تباهی علت‌هایی که پیش از این می‌زیسته‌اند، این بوده است که زمامداران مردم را از حق باز می‌داشته‌اند و به راه باطل‌شان مـی‌برده‌انـد و مردم نیز می‌پذیرفته‌اند و پیروی می‌کرده‌اند».
- ترجمهٔ آیتی / همان ۷۹۱ : «اما بعد! آنان که پیش از شما بودند هلاک شدند زیرا مردم را از حق‌شان محروم نمودند و آن را با دادن رشوت به دست آوردند...».
- ترجمهٔ فارسی / همان ۴۵۴ : «اما بعد! آنچه کسانی را که پیش از شما آمدند و رفتند هـلاک ساخت این بود که حق مردم را ندادند و مردم هم ناگزیر شدند حق خود را با رشوه به دست آوردند و با این شیوه اساس رشوه را گذاشتند و مردم را به کارهای ناروا واداشتند...»
- ترجمهٔ شریعت / همان ۸۵۳ : «... آنچه باعث تباهی و هلاکت پیشینیان شما شد این بود که مردمان را از حق بازداشتند و آنان هم ناچار آن را خریدند و...».
- ترجمهٔ زمانی / همان ۸۴۳ : «... کسانی که قبل از شما بودند به این خاطر سقوط کردند که مردم را از حقوق خود بازمی‌داشتند، مردم هم ناگزیر بودند حق خود را بخرند و از طریق باطل (رشوه) حق خود را بازگیرند...».

- ترجمهٔ فقیهی / همان ۶۳۰ : «... جز این نیست که کسانی که پیش از شما بودند به این علت هلاک گردیدند که مردم را از پیروی حق بازداشتند و آن را (حق را) خریدند و...».
- ترجمهٔ مبشری / همان ۲۹۷/۲/۱ : «اما بعد! پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که مردم را از حق بازداشتند و مردم ناچار حق را خریدند و تودهٔ مردم را به باطل واداشتند...».
- ترجمهٔ اولیایی / همان ۱۲۱۱ : «... این را بدانید که هلاکت آنهایی که قبل از شما زندگی نمودند به این دلیل بود که مردم را از حق باز می‌داشتند، مردم نیز خریدار افکار باطل آنان بودند...».
- ترجمهٔ عمادزاده / همان ۱۱۲۳ : «... بدانید کسانی که پیش از شما بودند رفتند و آنهایی که مردم را از راه حق بازداشتند هلاک شدند، آنها که حق را به متاع و منصب و جاه و مقام بی‌اعتبار فروختند و باطل را به جای حق گرفتند...»
- ترجمهٔ امامی و آشتیانی / همان ۲۰۹/۳ : «اما بعد! هلاکت و بدبختی کسانی که پیش از شما بودند به دو دلیل بود: نخست این که آنها مردم را از حق خود بازداشتند، لذا ناچار شدند حق خویش را از طریق رشوه و راه‌های نادرست از ایشان خریداری کنند. و...» .
- ترجمهٔ مقیمی / همان ۱۰۸۵ - ۱۰۸۴ : «... این را بدانید که هلاکت آنهایی که قبل از شما زندگی نمودند به این دلیل بود که مردم را از حق باز می‌داشتند، مردم نیز خریدار افکار باطل آنان بودند و...».
- ترجمهٔ شرقی / همان ۳۳۰ : «... جز این نیست تباه ساخت کسانی را که بودند پیش از شما اینکه بازداشتند مردم را از حق، پس به ناچار با رشوه آن را خریدند و...».
- ترجمهٔ سپهر خراسانی / همان ۹۴۹ : «آنهایی که پیش از شما هلاک شدند برای این بود که مردم را از حق‌شناسی باز داشتند و به راه باطل بردند و...» .
- ترجمهٔ شاهین / همان ۱۴۲۱ : «... بدانید که هلاکت پیشینیان شما به این دلیل بود که مردم را از حق باز می‌داشتند، مردم هم خریدار اندیشهٔ باطل آنان بودند...».
- ترجمهٔ انگلیسی نهج‌البلاغه / همان. P. 546

"Now! what ruined those before you was that thay denied people their rights and then they had to purchase them (by bribes) and..."

یعنی «هان! آنچه تباه کرد کسانی را که پیش از شما بودند این بود که آنان مردم را از

حقوق‌شان بازداشتند، و سپس آنان هم آنها را (با رشوه) خریدند و...».

۳ـ در سخنانِ کوتاهِ حضرتش فرازی است که می‌فرماید:

«لاَ تَجْعَلَنَّ ذَرَبَ لِسَانِکَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَکَ، وَبَلاَغَةَ قَوْلِکَ عَلَى مَنْ سَدَّدَکَ» [1]

مترجمانِ محترم چنین دریافته‌اند:

«بدان‌کس که تو را سخن آموخت به تندی سخن مگوی، و با کسی که گفتارت را نیکو گرداند راه بلاغت گویی مپوی» [2]

در اینجا **بلاغة قولک** به معنای فصاحت و بلاغت یا رسایی سخن و زبان‌آوری نیست، بلکه بلاغة به معنای **وشایة** است، یعنی بدزبانی، بدگویی، تهمت، افترا و...

***

اَلـدِّراسـاتُ الايـرانيِّـه

اَسْـئلة و اَجْـوبَـة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث والكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

IRANOLOGY

www.fehresteasar.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

Retelling of Nahj -al-Balaghah

Correcting the Great wrong of Nahj- al-Balagha exegete :«Ibn Abi -Al-Hadid»

And the historical wrong of Nahj al-Balaghah translators

From the beginning to now ,in the understanding of Letter:No .63

Translation by:

Dr.M.R.Eftekharzadeh

Iranian writer , Researcher & Translator